

دانشکده «علوم اجتماعی» باید نخستین پرسشی که به ذهن افراد از مسئولان دانشکده گرفته تا عده‌ای از دانشجویان (که متأسفانه مشابه با منطق بخشی بزرگی از طبقه متوسط شهری ایران به بهانه تأمین «امنیت» در خدمت تولید سازوکار سرکوب قرار گرفته‌اند) می‌رسد باید نحوه برخورد با دزد باشد؟ چرا طرز برخورد با یک پدیده‌ای که خود معلول بسیاری پدیده‌های دیگر است باید نه واکاوی علل رخ دادن از راه‌های گوناگون مانند چاپ نشریه، برگزاری جلسات گفتگو و هم‌اندیشی، تربیون آزاد و ... که نحوه برخورد با خود آن پدیده باشد؟ آیا وظیفه علوم اجتماعی نباید دیدن پدیده‌های اجتماعی در متنی از شرایط گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باشد؟ آیا نباید این سوال را پرسید که چه ضرورتی یک فرد را به حدی از اجبار می‌رساند که پا به یک دانشگاه و نه یک پاساژ و ... گذاشته و دست به سرقت موبایل بزند؟ چگونه می‌توان از علوم اجتماعی‌ای که به جای پی بردن به علت‌ها کمر می‌بندد تا انگشت‌اش را

با قدرتی هر چه بیشتر به سوی یک سارق که خود معلولی وضعیت اسفناک اقتصادی جامعه امروز ایران است نشانه رود، انتظار رهایی‌بخشی داشت؟ بد نیست این نوشته را با اشاره به یک سند بالادستی نظام آموزش به پایان ببریم تا به علل مشکلات امروز دانشگاه نگاهی عمیق‌تر داشته باشیم. «تقویت مشارکت بخش عمومی در آموزش و پرورش با حفظ کارکردهای سیاست‌گذاری و نظارتی نظام از طریق تسهیل تسهیل مدارس غیردولت» در این جمله که عیناً در «سند جامع علمی کشور» آمده است و بندهای مشابه آن نیز در همین سند وجود دارد، دو نکته مهم نهفته است. دو نکته‌ای که تفکر پشت روند کنونی دانشگاه را نشان می‌دهد. نخست تقویت مشارکت بخش عمومی (بخوانید صاحبان سرمایه) در تشکیل مدارس غیردولتی که روز به روز به پولی شدن آموزش در پیش از دانشگاه یاری می‌رساند و بدین ترتیب با فیلتر کردن دانشجویان بر اساس میزان دسترسی آنان به پول به سرکوب

فضای انتقادی یاری می‌رساند و دیگری تقویت ابعاد نظارتی و سیاست‌گذاری که به معنی ادامه همین نظام سرکوب و سلطه به منظور خاموش کردن هرگونه فریاد اعتراض است. کل پروسه نصب دوربین در دانشکده علوم اجتماعی و واکنش‌های پیش آمده به آن را نیز اگر در پیوستگی با این سند ببینیم می‌توانیم به تحلیل درست‌تری برسیم. مدعیانی که دو دهه با ادعای مبتذل کاهش تصدی‌گری دولت در بخش‌های مختلف فرهنگی، آموزش، هنری و... موجبات محو سلطه ایدئولوژیک آن را فراهم می‌آورد گوش فلک را کر کرده‌اند مشخص نیست برای وضعیتی که هم اکنون در دانشگاه‌ها در حال شکل‌گیری است چه پاسخی دارند؟ وضعیتی که احتمالاً به زودی بر سر در دانشگاه‌ها شاهد این تابلو خواهیم بود: به پادگان خصوصی خوش آمدید

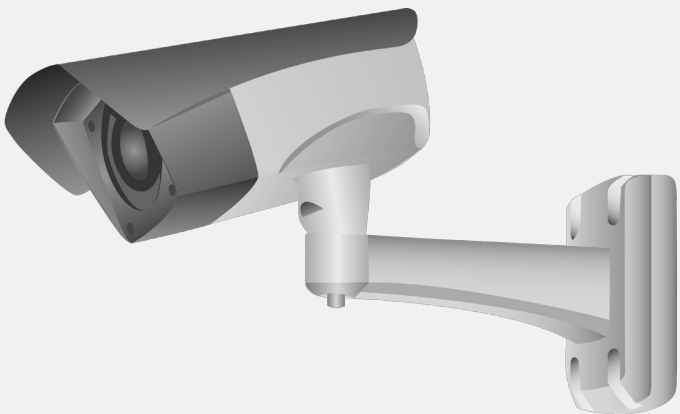
برای مثال: توانمندسازی بخش غیردولتی در بخش علم و فناوری و کاهش تصدی‌گری دولت همزمان با تقویت ابعاد نظارتی آن.

ما چرا چیست؟

آیا حراست و دوربین در جاهایی که دوربین وجود ندارد، مداخله نمی‌کنند؟ آیا حراست نمی‌تواند از راه‌های دیگری وارد شود تا دزد را پیدا کند؟ تاکنون از چند نفر در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دزدی شده است؟ اجازه بدهید یک سوال چهار گزینه‌ای مطرح کنیم. آن‌هایی که ازشان دزدی شده، چه باید بکنند؟ ۱- شکایت کنند. ۲- خود پیگیر ماجرای دزدی شوند. ۳- از اموالشان گذشت کنند. ۴- از بسیج بخواهند که از نصب دوربین در دانشکده دفاع کند. بسیار غیرمعقول است که از کسی دزدی شود، بعد برای برگرداندن اموال آن‌ها یا تسلی دلشان حتی بسیج پیگیر ماجرای دوربین کار گذاشتن شود. مگر خودشان زبان ندارند؟ یا راه کلانتری را بلد نیستند؟ بعضی‌ها می‌گویند که این ماجرا برای بسیج

فرهاد قیطاسی - ماجرا چیست؟ از چند نفری در دانشکده دزدی شده است و قرار است دوربین کار گذاشته شود تا دیگر از این اتفاقات نیافتد. این فرض ماجراست. از چه کسی یا چه کسانی دزدی شده است؟ مالباختگان چه کسانی هستند؟ آیا شکایت کرده‌اند؟ آیا شکایتشان به جایی رسیده است؟ پلیس در جریان امور قرار داده شده؟ در این داستان پلیسی چند ابهام عجیب و غریب وجود دارد. اولین ابهام را از دل این سوال بیرون می‌کشیم که اگر دوربین کار گذاشته شود، آیا دزد دستگیر می‌شود؟ مسلماً خیر!

این‌ها هیچ ربطی به یکدیگر ندارند، دوربین در بهترین حالت می‌تواند تضمینی باشد برای این که بعد از کار گذاشتن دوربین دیگر دزدی صورت نگیرد (که نیست). پس تکلیف دزدی‌هایی که تا الان شده است چه می‌شود؟



دیوگر

شماره سی و هشتم / اسفند ۱۳۹۵
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی تهران
مدیرمسئول: یاسمن محبوبی
سردبیر: هنگامه درفشی

مثلث چگونه می‌تواند ببلعد؟

می‌توانند تحت کنترل سیستمی مرکزی درآیند. اما دزدی، تجاوز، جیب‌بری، خشونت، نزاع و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی هم‌چنان با صلابت به حیات خود ادامه می‌دهند. چرا که کارکرد این چشم‌های همیشه حاضر نیز صرفاً در جهت تسری هر چه بیشتر «فرد گرایی» و سرکوب هرگونه کنش‌گری یا مقاومت جمعی است. تا بتواند با ایجاد مهره‌هایی فرد شده و بی‌ثبات، هرچه بیشتر از طریق ضلع سوم مثلث، یعنی قدرت کوبنده‌ی ایدئولوژی، حافظ روابط و منافع گروه مسلط باشد.

پس می‌توان دریافت که چگونه این جنبه‌ها، درهم‌تنیده و دست در دست یکدیگر، هدمندانه پیش می‌روند. بدین جهت، لاجرم زمانی که این ایدئولوژی در ما نهادینه شد، دو ضلع دیگر مثلث که پیامدهای ناخواسته‌ی آنند، بر وجود و حیثیتمان مستولی می‌شوند، حتی اگر با رنگ و لعابی مسحور کننده. نمونه‌ی اخیر و داغ آن کیف پول الکترونیکی است که برایمان تعبیه شده‌است و به‌طور ملموسی هم‌زمان دو فرایند کالایی‌سازی و امنیتی کردن را در خود متبلور ساخته و در عین‌حال ماده‌ی خامی برای سیستم سرکوب فراهم می‌آورد. باید توجه داشت فرایندهای مذکور یک‌شبه اعمال نمی‌شوند، بلکه با انباشت و فشردگی عناصر مختلف و به صورت تاریخ‌مند محقق می‌شوند، بدین جهت نمی‌توان با پوزخندی بر لب شعار سر داد که ایهاالناس فلانی «موافق امنیتی بودن فضا نبوده و نخواهد بود»! [*] و خود را به سخره گرفت که «راهکارهای بهتری برای امنیتی کردن فضا وجود دارد و دانشکده اینقدر بیکار نیست که بیاید فعالیت دانشجویان را کنترل کند»! [*]

* بخش‌هایی از یادداشت محمدصادق مراسلی، مسئول بسیج دانشجویی دانشکده، با عنوان «شاهدزد دانشکده»، در شماره ۱۹۷ نشریه رسمی این سازمان، سمر

مهتا مهدی‌زاده - بهتر است پیش از هر چیز مواضعمان را روشن بیان کنیم. تا زمانی که نتوانسته‌ایم با خودمان صادق باشیم، مخاطب با خواندن نخستین بند از نوشته، ضعف و اضطرابمان را می‌فهمد. وقتی به‌گونه‌ای صحبت می‌کنیم که سراسر تناقض است و در انتها معلوم نمی‌شود موافقیم یا مخالف، طرف مورد نقد و بحثمان چه کسی هست و چه کسی نیست، و اصلاً هدف از سخنانمان چیست؛ هیچ امر آشکاری وجود ندارد، الا یک چیز؛ فقط یک چیز واضح و بدیهی است، و آن این‌که: «مغلطه» انجام گرفته‌است.

زمانی که تشکلی وابسته به قدرت، به خاطر حیثیتش نمی‌خواهد در فضای دانشجویی سکوت کند و در عین حال نمی‌خواهد با سیستم سرکوب امنیتی (که خود در زهدان آن زیست می‌کند) دست به گریبان شود؛ دچار تناقض است؛ پس مغلطه می‌کند. مغلطه‌ای سخیف و سرشار از تناقضات، سراسر ضعف، استیصال، پوسیدگی و دلهره!

کالایی‌سازی و نظامی‌گری (به تبع آن امنیتی‌کردن فضای جامعه) دست در دست سرکوب ایدئولوژیک، سه ضلع مثلثی مثالین‌اند که تمام زندگی‌مان را در خود می‌بلعند. اما در این میان پرسش‌هایی با بوی آشنا و متعفن سرکوب، راه نفسمان را پر می‌کند: «...دیگر این‌که چه کسانی از این تصویرسازی فضای امنیتی دانشکده سود می‌برند و تلاش می‌کنند که تا آن جایی که می‌توانند فضای دانشکده را متشنج کنند یا متشنج جلوه دهند؟» [*] تا غافلمان کنند از این‌که خود عین تشنج‌اند و زاده‌ی آن. حال باید دقیق‌تر شد. کالایی شدن تمام ابعاد وجودی‌مان بر آمده از منطقی است که «فردیت گرایی»، آشکارا، از نتایج و از ابزارهای گسترش آن است.

از دیگر سو، تمام شهرهایمان، گذرگاه‌ها، کوچه‌ها، مترو، بانک‌ها، فروشگاه‌ها و... در سیمپطری دوربین‌هایی اند که به سادگی

پسروی و پیشروی در گرو آگاهی

امین اصانلو، دبیر شورای صنفی - آنچه که امروز در فضای عمومی دانشگاه دیده می‌شود، به خودی خود نشان دهنده‌ی این ضرورت است که جنبش و حرکت صنفی امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند آگاه‌سازی در سطح بدنه‌ی عمومی است.

زمانی که جنبش صنفی در سطح دانشگاه به دنبال طرح مسائل و مشکلات عموم دانشجویان بود این ضرورت را فراموش کرد که مبارزه بر مبنای آگاهی می‌تواند پیش برود. زمانی که بحث نصب دوربین مدار بسته در دانشکده مطرح شد، عده‌ای بی‌تفاوت از آن رد شدند، عده‌ای موافق نصب این چشم سراسرین بودند و عده‌ای آن را فکاهی تلقی کردند، این قضیه نمود بیشتری پیدا کرد.

اگر قرار باشد جنبش و شورای صنفی به موازات هم پیش بروند، بیش از هرچیز باید به ساختن بدنه‌ای آگاه و فعال بپردازند.

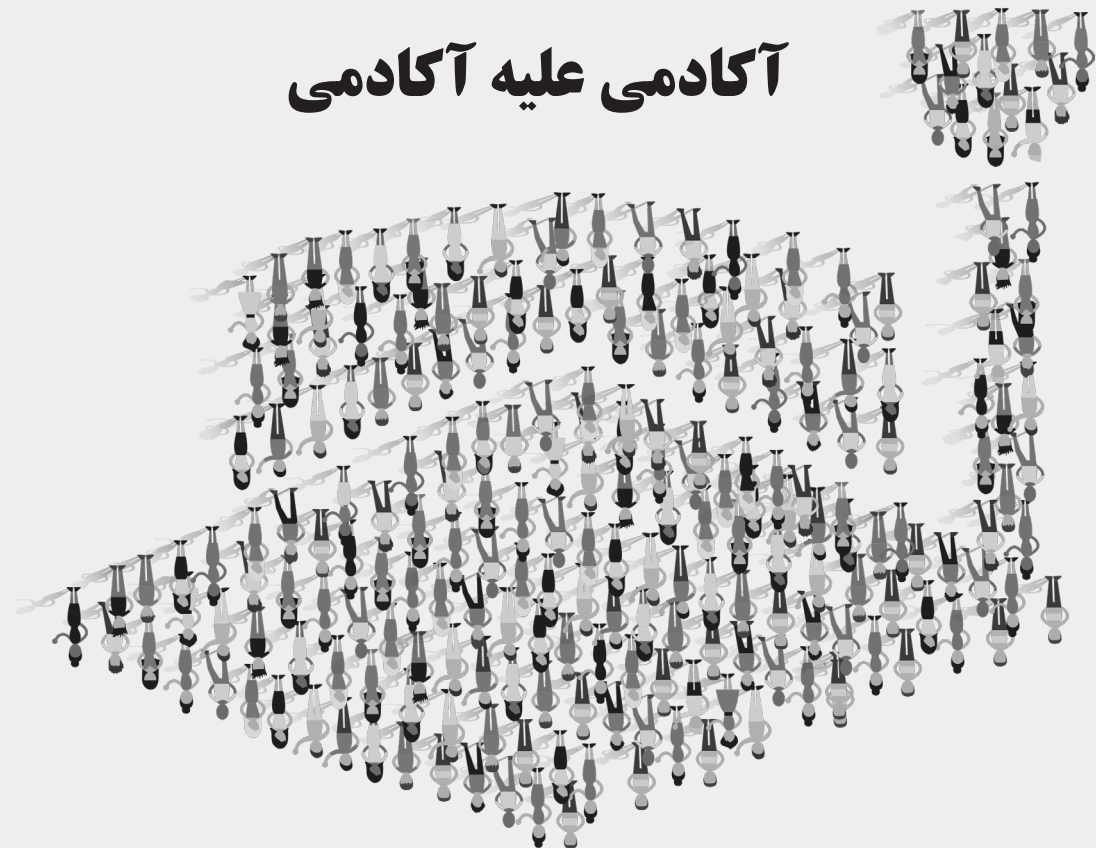
فعالیت صنفی-دانشجویی زمانی می‌تواند دستاوردهای مهم‌تری بدست بیاورد که مبنای آن آگاهی حداقلی دانشجویان درگیر آن، از حقوق صنفی و سیاسی‌شان باشد.

اکثریتی از دانشجویان که بدانند از چه حقوقی برخوردارند و چگونه دارد به حقوق‌شان تعدی می‌شود و اگر در مقابل این تعدی‌های مکرر منفعل و بی‌واکنش بمانند چه عواقبی برای زیست روزمره‌شان دارد، بسیار راحت‌تر می‌توانند در مورد سیاست‌هایی که هرروزه بر زندگی‌شان اعمال می‌شود تصمیم‌گیری کنند.

زمانی که این آگاهی در فضا وجود ندارد که دانشجویان بدانند امنیتی شدن فضا چرا به ضرر همه‌ی طیف‌های دانشجویی تمام خواهد شد؟ چرا دانشجویان پیش از ما در برابر حضور دوربین در دانشگاه ایستادگی کرده‌اند؟ و اینکه ندانند دوربین در دانشگاه چه تاریخچه‌ای دارد. طبیعی است که عده‌ای آن را ضامن امنیت‌شان بدانند.

این عدم آگاهی اگر منجر به یک تصمیم‌گیری غلط شود می‌تواند لطمه‌ای بزرگ به فضاهای دانشجویی حال و آینده‌ی دانشکده وارد آورد.

آکادمی علیه آکادمی



نگار دشتی مقدم - عدالت آموزشی. عبارتی ناملموس و مبهم که چیزی جز همین عبارت از آن باقی نمانده است. در حالی که محل اقامت افراد تاثیر مستقیم و چشمگیری در وضعیت تحصیل دانش آموزان و آینده تحصیلی دارد، فقر نیز مانع بزرگی برای ادامه تحصیل است. تنها افراد معدودی از طبقات فقیر جامعه موفق به ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر شده و نابرابری جنسیتی نیز همواره به این مسئله دامن می زند و سبب بی بهره ماندن بسیاری از دختران از تحصیل می شود؛ در حالی که دانشگاه های بسیار کمی در سطح کشور وضعیت نسبتا مطلوبی دارند. کنکور، چیدمان نابرابری، بزرگ ترین مهر تایید بر این نابرابری را زده است. کنکوری که تنها با یک نگاه به نتایج آن می توان این نابرابری را در آن دید. تجربه ای که دست کم برای قشر تحصیل کرده کاملا آشنا است.

امیدمان به دانشگاه بود. محیط مدرسه فرق چندانی با زندان نداشت. ساختمان و حیاط و دری که پشت آن پرده زخمی کشیده شده بود، تا مبدا غریبه ای وارد شود. اما محیط دانشگاه باید فرق می کرد. ساختمان و حیاط بود، اما خبری از دری محکم و پرده های زخمی نبود و همین بزرگترین عامل تمایزش با هر مکان دیگر. حال می خواهند کارت های دانشجویی چک کنند، از ترس

اینکه آنهایی وارد دانشکده شوند که «ما» نیستند. کنکور تاییدی بر نابرابری آموزشی در کشور بود، و کارت ها تاییدی بر این نابرابری و سرکوب کسانی که ما نیستند. پس تفاوت آکادمی با بیرون چیست؟ در تعریف آکادمی، آکادمی به محیط یا اجتماعی اطلاق می شود که در آن تسهیلاتی برای دانشجویان در نظر گرفته شده، و رتبه ها و امتیازاتی به دانشجویان و استادان داده می شود تا افراد با تمرکز بر تحقیق، پژوهش و یادگیری به تحصیل علم و دانش بپردازند، و از این راه کسب درآمد کرده، یا برای کسب درآمد و گذران زندگی خود در آینده آمادگی های لازم را به دست آورند. اما مسئله این است، اینجا مفهومی به اسم آکادمی وجود ندارد. تنها چیزی که از آکادمی داریم مظاهری از آکادمی است. صندلی های تک نفره و کلاس های تخته دار. و استادهایی که هستند که استادی هم باشد. می ماند چند نشریه که گاهی خوانده می شوند و گاهی هم نه.

همه ی ما به عنوان دانشجو با آگوی تحقیر شده و سرکوب شده ای روبرو هستیم، که با برگزاری تعدادی همایش و سمینار عمدتا بی نتیجه و شرکت در کلاس ها، سعی به باور این داریم که در آکادمی هستیم. همین سمینارها خود دلیلی هستند بر بیهودگی چک کردن کارت ها؛ چرا که در بیشتر

روزهای سال، سمینار یا برنامه ای هست که شرکت در آنها کاملا آزاد و رایگان می باشد و عملا از عهده نگهبانی کاری ساخته نیست. نکته ای دیگر که حائز اهمیت است، آن است که اتفاقات رخ داده در دانشکده، از قبیل سرقت های صورت گرفته در ماه های اخیر، خارج از آنچه بیرون از دانشکده رخ می دهد نیست، بلکه دانشکده خود بخشی از ساختار جامعه است. اگر از جلوگیری وقوع این دزدی ها در دانشکده عاجزیم، به همان علت است که در محیط بیرون از دانشکده نیز توانایی جلوگیری از این دسته اتفاقات را نداریم. چه بسا که احتمال می رود این افراد از خود دانشجویهای این دانشکده باشند، نه لزوما افرادی از بیرون.

مقایسه دانشکده های داخل کشور با دانشکده های خارج کشور مقایسه ای عبث است. تعریفی که مسئولین دانشکده های هر کشور از امنیت دارند، تعریفی متفاوت است. دانشکده های کشورهای خارجی ممکن است با مفهومی به نام حراست، به آن معنا که ما امروز در اینجا آن را می شناسیم، روبرو نباشند و بنابراین گذاشتن گیت و دوربین منطقی به نظر برسد. بنابراین با توجه به تعریفی که در حال حاضر از حراست وجود دارد، وجود گیت به دلیل قابلیت بررسی ساعات عبور و مبور خود می تواند دلیلی بر امنیتی شدن فضای دانشکده باشد.

به پادگان خصوصی خوش آمدید!



امیرحسین اسلامی نژاد - در چند هفته اخیر زمزمه هایی مبنی بر حضور کارشناس نصب دوربین در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شنیده می شود. بهانه مسئولین برای انجام این کار سرقت هایی است که اخیرا در این دانشکده اتفاق افتاده است. آنان مدعی هستند که با انجام این کار سرقت ها کاهش می یابد و «امنیت» به دانشکده بازمی گردد.

اگر بخواهیم این مدعای آنان را بررسی کنیم، شاید راحت ترین استدلال در رد آن، موارد متعدد سرقت در سال های اخیر در دانشگاه های مختلف باشد که دوربین ها هیچ کمکی به یافتن سارق (فارغ از اینکه چه دلایلی در پشت سرقت آن هم در محیطی مانند دانشگاه خوابیده است) نکرده اند. بهانه ها نیز متعدد بوده اند: در بعضی دانشگاه ها فیلم ضبط شده به راحتی در اختیار دانشجو قرار نمی گرفته تا سارق را (در صورت آشنایی با او) شناسایی کند یا اینکه بهانه می آورده اند که دوربین محل سرقت را فیلمبرداری نمی کرده است (موردی که در همین چند روز اخیر در پردیس هنرهای زیبا اتفاق افتاد) یا اینکه سارق توانسته خود را از نگاه دوربین ها مخفی نگه دارد و مواردی از این دست. در نتیجه این که با ورود دوربین ها قرار است «امنیت» به دانشکده باز گردد، تنها و تنها ادعایی پوچ است.

حال این سوال پیش می آید که پس این همه اصرار بر نصب دوربین با علم به ناکارآمدی آن چیست؟ جواب را می توان از چند جنبه بررسی کرد.

نخست آنکه علیرغم تمام فرآیندهایی که در سال های اخیر دست اندرکار بوده اند

تا دانشگاه را از هرگونه صدای اعتراض و انتقاد تهی سازند که در راس آن ها می توان به سرکوب شدید و گسترده، کارکرد گسترده دستگاه های ایدئولوژیک در جهت سیاست زدایی و پولی سازی آموزش که با قرار دادن فیلترهایی بر سر راه دانشگاه تنها به افرادی از طبقات بالای جامعه (که طبعاً با حجم بسیار کمتری از ستم های سیستم حاکم روبرو هستند) اجازه ورود به دانشگاه را می دهد، دانشکده علوم اجتماعی به عنوان یکی از معدود سنگرهای اعتراض به روندهای حاکم بر جامعه و دانشگاه و علی الخصوص هجوم افسارگسیخته روندهای سرمایه دارانه حفظ نماید. دانشجویان این دانشکده بارها به مسائل گوناگون جامعه و دانشگاه اعتراض کرده و همیشه سعی در حفظ دیدگاهی انتقادی به وضعیت موجود جامعه داشته اند. همه اینها به این دانشکده موقعیتی ویژه داده است که تلاش برای سرکوب صدای آن را نیز در پی داشته است که از جمله این تلاش ها می توان به احضار ۱۱ دانشجوی این دانشکده در اسفندماه گذشته اشاره کرد.

مساله نصب دوربین را نیز نباید در فضایی جز آنچه که در بالا آمد نگاه کرد. با نصب دوربین در فضاهای مختلف دانشکده جزء جزء اعمال دانشجویان زیر نگاه نظاره گران نهادهای امنیتی قرار می گیرد. از محل همین نظارت های امنیتی دو اتفاق پیش می آید: نخست اینکه دوربین ها احساس حضور همیشگی نیروهای امنیتی را به دانشجویان یادآوری می کنند و بدین ترتیب در ناخودآگاه آنان ترس از هر فعالیتی که

منافع حاکمان را به خطر بیندازد القاء می کنند. این ترس می تواند به خصوص در ورودی های جدید که وارد محیطی ناشناخته شده اند (که خود این ناشناخته بودن محیط می تواند به ایجاد نوعی ترس یا برخورد توأم با احتیاط در آن ها بیانجامد) و احتمال دارد که در بدو امر تجربه هیچگونه فعالیتی را نداشته و لذا برخوردشان با هرگونه فعالیتی توأم با احتیاط باشد، اثر ویرانگری بگذارد و آنان را از هرگونه فعالیتی به دور نگه دارد. بدین ترتیب با صرف هزینه اندکی و به موازات روندهای پولی سازی که بیرون از دانشگاه جریان دارد و دانشجویان را گزیده شده به سمت دانشگاه سرازیر می کند فرآیند شکل گیری فضای اعتراض در آینده ای نه چندان دور مختل خواهد شد. از سویی دوربین ها با کمک به پرونده سازی برای دانشجویان فعال از طریق مواردی مانند حجاب، سیگار و... آنان را با خطر احکام انضباطی و قضایی روبرو ساخته و حیات فعالیت آنان را با مخاطره می اندازد که این امر نیز به نوبه خود می تواند در ایجاد فضای ترس و رخت در دانشکده بسیار موثر باشد.

از دیگر سو پیوندهای بین فردی زیر نگاه نظارت گر دوربین ها می تواند اشکال کنترل شده تری پیدا کند که همین کنترل خود می تواند به عنوان یکی از اشکال سرکوب عمل کرده و جای نشاط را با رخت عوض کند.

آنچه که در بالا آمد تنها یک دریچه برای نگاه به این مساله بود. بگذارید پرسش دیگری را مطرح کنیم و آن اینکه چرا در برخورد با پدیده ای همچون سرقت در